

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی

محمد فرهادی^۱

چکیده

هدف اصلی این مقاله پیشنهاد یک تکنیک برای اجرای تجربی تحلیل گفتمان است. در این راستا استدلال می‌کند، گفتمان به واسطه ریشه‌های نظری و فلسفی خود قرابت بسیاری با مفهوم پراکسیس دارد. بر اساس این پیشینه فکری، گفتمان را می‌توان واجد وجوه مادی و عملی دانست تا جایی که می‌توان گفتمان و پراکسیس را در کنار هم تحلیل کرد. اهمیت این برداشت در این است که هم گفتمان را از برداشت‌های ذهنی رها می‌کند و هم پراکسیس را به مفهومی قابل مطالعه تجربی بدل می‌کند. تکنیک موردنظر معیار اعتبار انضمامی تری دارد و کمتر به ذهنیت محقق وابسته است. نتیجه پژوهش با مرور یک مثال، نحوه استخراج نشانه‌های معنادار که در کنار هم منظومه منسجمی پدید می‌آورند را نشان می‌دهد. در این رویکرد گفتمان به مثابه بازی زبانی مطالعه می‌شود که در آن ذهن و عین مقولاتی در هم تنیده ارزیابی می‌شوند. این تکنیک سازگاری بیشتری با نظریات تلفیق‌گرایانه معاصر در جامعه‌شناسی نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی

گفتمان، فوکو، ویتگنشتاین، بازی زبانی، پراکسیس، اجرای تجربی.

مقدمه

فهم گفتمانی هستی اجتماعی، به جریانی نیرومند بدل شده و مرزهای علم اجتماع را درنور دیده است. این مفهوم از فرط فربهی به بازانديشی مفاهيم علم انسان منجر شده و تعريف و دلالت آن‌ها را دستخوش تغيير کرده است.^۱ منظومه فکری گفتمان حاصل سرچشمه‌های فکری و فلسفی بارآوری است که مرز میان جهان قدیم و جدید را ترسیم کرده و سامان فکری معاصر را از متقدمان هر حوزه متمایز کرده است.

گفتمان و دلالت‌های آن مرهون تحولی در فکر فلسفی است که از آن با عنوان «چرخش زبانی»^۲ یاد می‌شود و ریشه‌های آن از فلسفه ویتگنشتاین تا اندیشه‌های مارکس^۳ قابل پیگیری است. در پی این چرخش، اولویت و اهمیت زبان به قدری بالا گرفت که به قالب ذهن و فهم انسانی بدل شد تا جایی که مرز جهان، با مرزهای زبان منطبق شد.^۴ به‌جز افلاطون و ارسطو^۵، درگذشته متفکرانی مانند ویکو^۶ و هردر^۷ به اهمیت زبان در معرفت انسانی اشاره کرده بودند (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۵۰). از فلاسفه معاصر نیز کسانی چون مور، راسل و فرگه در فلسفه تحلیلی به صدق، معنا، نسبت و دلالت پرداخته‌اند.^۸ ویتگنشتاین اول نیز در امتداد همین تلقی مسائل فلسفی را کژتابی‌های زبان می‌دانست و در کتاب رساله در پی ابتدای زبانی معیارین بود تا مسائل فلسفی را نه حل که منحل کند زیرا می‌پنداشت «فلسفه نقد زبان است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۶: پاره ۰۳۱). او در دوره دوم حیات فکری خود نیز دل‌مشغول زبان و نقد آن بود اما در دوره اخیر معنا برای ویتگنشتاین نه انعکاس جهان در آینه زبان، بلکه موکول به کاربرد واژگان در زمینه کاربرد آن‌هاست (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: پاره ۴۳).

۱. گفتمان جای مفاهیمی چون نظریه، ساختار، پارادایم و ایدئولوژی را گرفته و دلالت‌های آن‌ها را یکجا در خود جمع کرده است. حتی اگر قائل به این نباشیم معنای این واژگان در پرتو مفهوم گفتمان دستخوش تغییر شده است.

2. Linguistic Turn

۳. از منظر این مکتوب مفهوم پراکسیس مارکس قرابت بسیاری با بازی زبانی ویتگنشتاین دارد. پراکسیس نخستین تلاش برای رفع دوگانگی ذهن و عین بوده است که مارکس به‌صراحت طرح کرده است «آگاهی هرگز نمی‌تواند چیزی جز هستی آگاه باشد و هستی انسان‌ها فرایند زیست واقعی آنان است... اینجا موضوع صعود از زمین به آسمان است... این آگاهی نیست که زندگی انسان‌ها را تعیین می‌کند، بلکه زندگی است که آگاهی را تعیین می‌کند» (مارکس، ۱۳۸۰: ۲۹۴-۲۹۵).

۴. رورتی در کتاب چرخش زبانی (Rorty, ۱۹۶۷) منظومه‌ای از تعابیر مختلف از زبان در فلسفه را گرد آورده است.

۵. افلاطون در رساله کراتیلوس (۱۳۹۸) رابطه‌ی واژه‌ها و چیزها را ذاتی و ارسطو در دفتر دوم ارغنون (۱۳۹۸) رابطه‌ی آن‌ها را قراردادی می‌داند.

6. Giovan Battista Vico

7. Johann Gottfried Von Herder

۸. در دسته‌بندی کتاب‌های صنعت تشریح، توجه به زبان در فلسفه تحلیلی محدود می‌شود. با این وجود زبان برای هایدگر به عنوان نماینده برجسته فلسفه قاره‌ای از اهمیت مرکزی برخوردار است و از این جهت زبان نه عامل تمایز که نقطه تلاقی این دو جریان فکری محسوب می‌شود.

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی^۱

برای ویتگنشتاین دوم زبان به محل جوشش مسائل فلسفی بدل شد و کاوش در چیستی زبان و منشأ معنا، زندگی روزمره را به مثابه بنیان معنا به فلسفه وارد کرد. از این منظر مناسبات اجتماعی و عناصر فرهنگ از جمله توافق، قرارداد، «نهاد» و «نقش» که بنیان هستی‌شناختی نظریه جامعه‌شناختی هستند، با مفاهیم فلسفی هم‌نشین شدند و فلسفه و جامعه‌شناسی دوباره درهم آمیختند. این تحول اثر چشم‌گیری بر جامعه‌شناسی معاصر برجا نهاد و به بازاندیشی مفاهیم کهن در این جریان فکری منجر شد. در مقابل فلسفه نیز از بصیرت‌های جامعه‌شناختی بهره‌برد تا جایی که مفهوم مرکزی فلسفه متقدم یعنی سوژه، زیر و رو شد و سوژه‌ای دیگرسان پدید آمد^۱ که بر ساخته مناسبات محاط بود. تلاقی زبان و زندگی - مارکس و ویتگنشتاین - در مفهوم «گفتمان» تجلی یافت و به مفهومی نیرومند برای فهم هستی اجتماعی بدل گردید و جای ابزارهای تحلیلی کهن نشست. نظریه جامعه‌شناسی متأخر تأثیر زیادی از گفتمان پذیرفت و این تلقی از جامعه، الهام‌بخش نظریات متفکران معاصر گردید.

تلقی گفتمانی از جامعه، نیازمند روشی است که روابط گفتمانی را به دام تحلیل بیاورد و تاب بررسی تجربی را داشته باشد. گفتمان مفهومی به شدت انتزاعی است که مطالعه تجربی آن نیازمند فنون^۲ سازگار با بنیان‌های نظری است که شرط اعتبار تحقیق را تأمین کند. به واسطه قرائت‌های مختلف از گفتمان که ناشی از ابهام - و درعین حال قدرت تحلیلی - این مفهوم است، روش‌های متعددی برای اجرای تجربی تحلیل گفتمان پدید آمده است که اجماعی حتی نسبی درباره آن‌ها وجود ندارد و محققان را با پرهیز و خوانندگان را با تردید مواجه کرده است. تحلیل گفتمان به لحاظ نظری مفهومی نیرومند اما در اجرای تجربی دشوار و موكول به ذهنیت محقق است و همین مسئله باعث شده گفتمان به مثابه روش، نسبت به تلقی نظری عقب افتاده به نظر بیاید.

تحلیل گفتمان ذیل عنوان روش‌های کیفی دسته‌بندی می‌شود و همه ابهامات در اعتبار و فن‌های کاربرست این روش‌ها را به دوش می‌کشد. مکتوب حاضر با معرفی ریشه‌های گفتمان و تصریح تلقی متبوع، مجموعه‌ای از فنون انضمامی برای اجرای تجربی تحلیل گفتمان را پیش می‌نهد که تمهیدات عملی برای رجوع به واقعیت گفتمانی را در خود دارد. هدف این مقاله ارائه این روش به عاملان علم اجتماعی است تا ضعف‌ها یا احتمالاً نقاط قوت آن آشکار شود.

۱. اثرپذیری فلسفه از جامعه‌شناسی برای برخی غریب می‌نماید؛ اما ویتگنشتاین مشخصاً از مفاهیم جامعه‌شناختی مانند «نقش» و «نهاد» برای توضیح بازی زبانی بهره می‌گیرد.

2. Techniques

مبانی نظری و روش شناختی

گفتمان هم بنیان نظری و هم متکای روش‌شناسی این مقاله است. ادعای مرکزی مکتوب حاضر این است که نظریه گفتمان از مفهوم «بازی زبانی»^۱ ویتگنشتاین دوم سرچشمه می‌گیرد و با مفهوم پراکسیس^۲ مارکس قرابت بسیار دارد. ویتگنشتاین در کتاب پژوهش‌های فلسفی از نسبت زبان و معنا می‌پرسد^۳ «چگونه پیوند میان نام و چیز نامیده شده برقرار می‌شود؟» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۲۴۴) و برای پاسخ به این سؤال از فرآیند آموزش زبان آغاز می‌کند «آموزش زبان، توضیح نیست بلکه تربیت است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۵). وی در پژوهش‌ها بر این باور است که زبان بخشی از فرآیند جامعه‌پذیری و تربیت است از آن‌سان که در مورد کودکان اتفاق می‌افتد. ما نمی‌توانیم با توضیح و تشریح یا اشاره به دلالت واژگان یک زبان را بیاموزیم بلکه در جریان زندگی درون مناسباتی مشخص معنای واژه را فرامی‌گیریم. «سخن گفتن به زبانی، بخشی از یک فعالیت، یا بخشی از یک صورت زندگی^۴ است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۲۳).

یادگیری زبان یک‌شکل از «فعالیت» است که در یک زمینه انضمامی از زندگی صورت می‌پذیرد. شکل زندگی که زمینه جوشش معناست مفهوم مرکزی برای ویتگنشتاین دوم محسوب می‌شود که متناظر با مفاهیم جامعه‌شناختی از جامعه است. ویتگنشتاین زبان و زندگی را درهم می‌آمیزد و تا جایی پیش می‌رود که حکم می‌کند «زبانی را تصور کردن به معنای تصور کردن صورتی از زندگی است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۱۹). با این حکم ویتگنشتاین مفهوم «عمل» [زندگی] را با زبان [معنا] پیوند می‌زند و این گره‌گاه مهم اندیشه اوست که پیامدهای مهبیی برای جامعه‌شناسی معاصر به بار می‌آورد.

در این تلقی معنا در جریان زندگی روزمره و در ارجاع به مناسبات انضمامی زندگی شکل می‌گیرد و چیزی خودبسنده یا مندرج در ذات واژگان نیست بلکه یک واژه بسته به اینکه در چه زمینه‌ای بکار گرفته شود، معنای متفاوتی افاده می‌کند. بر این اساس معنای یک واژه در کاربست آن پدید می‌آید و شکل زندگی یا مناسبات اجتماعی در افاده معنای واژه نقشی مرکزی دارند. او با این حکم تحول عمیقی را آغاز کرد که به مسئله غامض نسبت زبان و زندگی منجر شده.

1. Language Game

2. Praxis

۳. نسبت ویتگنشتاین اول و دوم موضوع بحث‌های بی‌پایانی بوده؛ برخی به گسست و گروهی به امتداد این دو معتقدند. برای منظور این مکتوب پاسخ این سؤال اهمیت ندارد. ویتگنشتاین دوم و کتاب «پژوهش‌های فلسفی» مرجع این نوشته است.

4. Life Form

۵. مطالعه نسبت زبان و معنا در سنت زبان‌شناسی نیز از کارهای سوسور سرچشمه می‌گیرد اما اصالت کار ویتگنشتاین همه بصیرت‌های آن رویکرد را در خود جمع کرده است. سوسور و ویتگنشتاین معاصر می‌زیستند اما ارجاعی به همدیگر در کار این دو دیده نمی‌شود.

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی^۱

ویتگنشتاین پیوند زبان و زندگی را با مفهوم «بازی زبانی»^۱ توضیح می‌دهد «کاربرد واژه‌ها... و همچنین کل زبان، شامل زبان و اعمالی را که در آن بافته شده است «بازی زبانی» خواهم نامید» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۷). بازی زبانی، پیوند زبان/ زندگی و عمل/ معناست. می‌توان هر یک از این دوگانه‌ها را به جای هم بکار گرفت. وی در توضیح بازی از مفهوم مهم «قاعده» استفاده می‌کند. قاعده محصول توافق جمع برای انجام کاری است. «قاعده و توافق به یکدیگر ربط دارند، پسرعموی هم‌اند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۲۲۴). مفهوم قاعده اصل بدیهی^۲ جامعه‌شناسی است که بنیان مفهوم نهاد محسوب می‌شود. با این وصف ویتگنشتاین در تعریف بازی زبانی به مفهوم «نهاد» در جامعه‌شناسی نزدیک می‌شود و حتی به صراحت می‌گوید «پیروی از قواعد... همچون رسم هستند (عادت، نهاد)»^۳ (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۱۹۹). بر این اساس قاعده محصول توافق است و لذا نهاد امری جمعی و حاصل تعاملات جمعی است و پیروی از یک قاعده به‌طور خصوصی ممکن نیست.

بر همین قیاس، معنا نیز پدیده‌ای است که از توافقات جمعی حاصل می‌آید و معنای خصوصی ممکن نیست. معنا مبتنی بر قواعدی است که حاصل توافق‌اند و همه این مقولات در نهاد جمع می‌شوند. می‌توان گفت معنا به واسطه نهاد وجود دارد. نهادهای متفاوت معانی متفاوتی را اقتضا می‌کنند. به همین دلیل وی تصریح می‌کند «معنای یک واژه کاربرد آن در زبان است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۴۳). از این منظر «معنا» مفهومی مرکزی است و هم به فهم ارجاع دارد و هم به تأثیر آن در وضع امور واقع. به این ترتیب از طرفی یک واژه تنها در نسبت با اعمالی مشخص در یک شکل زندگی پدید می‌آید و از سوی دیگر بخشی از همان اعمال است که از طریق زبان انجام می‌شوند. زبان و عمل تا جایی به هم انطباق می‌یابند که ویتگنشتاین می‌گوید «واژه‌ها، اعمال‌اند»^۴ (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰؛ پاره ۵۴۶). به این ترتیب زبان و عمل را می‌توان معادل هم بکار بُرد. انجام عمل از طریق زبان در سنت فلسفه تحلیلی با مفهوم «کنش زبانی»^۵ معرفی شده و کسانی

1. Language Game

2. Axiom

3. Uses, Institutions

4. Words are also Deeds.

۵. ویتگنشتاین این عبارت مهم را یک بار دیگر در کتاب فرهنگ و ارزش تکرار می‌کند «واژه‌ها کنش‌هایند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۳: ۹۵). او در همین کتاب پیش‌تر از فاوست (بند ۱۲۳۷) گوته نقل می‌کند «در آغاز عمل بود» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۳: ۶۸). ظاهراً در مقابل آیه آغازین انجیل یوحنا که می‌گوید «در آغاز کلمه بود». زیگموند فروید (۱۳۵۷) نیز کتاب توتم و تابو را با این عبارت به پایان می‌برد «در آغاز عمل بود».

6. Speech act

مانند آستین و سرل^۱ در بسط آن تلاش زیادی کردند^۲.

توصیف ویتگنشتاین از بازی زبانی تشریح این حکم مارکس است که «این آگاهی انسان‌ها نیست که هستی اجتماعی آن‌ها را تعیین می‌کند بلکه به عکس این هستی اجتماعی آن‌هاست که آگاهی‌شان را تعیین می‌کند» (مارکس، ۱۳۸۰: ۲۹۵). مارکس مفهوم پراکسیس را برای توضیح درهم‌تنیدگی زندگی و آگاهی - از جمله زبان که مارکس آن را آگاهی عملی می‌داند (مارکس، ۱۳۸۰: ۳۰۶) - معرفی می‌کند. پراکسیس عملی است که انسان‌ها از طریق آن ضمن تغییر طبیعت، خود (ذهن و بدن) را نیز شکل می‌دهند. مارکس به این ترتیب مهم‌ترین گام برای پر کردن شکاف عمیق نظر و عمل در فلسفه کلاسیک را برداشت؛ کاری که به بزرگ‌ترین پروژه فلاسفه متأخر از جمله هایدگر و ویتگنشتاین و در ادامه به پروژه فکری جامعه‌شناسان معاصر بدل شد.

مارکس در تزه‌های فویرباخ هستی اجتماعی را محصول پراکسیس معرفی کرد. پراکسیس یا معادل فارسی آن عمل، به کردار روزانه انسان برای تولید زندگی در وجه طبیعی و اجتماعی دلالت دارد (مارکس، ۱۳۸۰: ۳۰۵). «نخستین کنش تاریخی که تولید خود زندگی مادی است» (مارکس، ۱۳۸۰: ۳۰۳) را می‌توان همان پراکسیس دانست که سایر مناسبات اجتماعی زندگی را پدید می‌آورد حتی فراتر از این «خود هستی‌ام، فعالیت اجتماعی است» (مارکس، ۱۳۸۲: ۱۷۲). نسبت میان مفهوم بازی زبانی ویتگنشتاین و پراکسیس مارکس مورد توجه نویسندگان^۳ بسیاری قرار گرفته که گیدنز یکی از آن‌هاست. «من به اهمیت حیاتی چرخش زبانی برای نظریه اجتماعی اذعان می‌کنم؛ اهمیت آن به واسطه ایجاد تلاقی میان گفتن و انجام دادن است که در مفهوم عمیق و بدیع پراکسیس تجلی یافته است» (Giddens, 1984: xxii). مفهوم عمل در مرکز اندیشه متفکران معاصر قرار گرفته تا جایی که متناظر با چرخش زبانی می‌توان از «چرخش عملی» یاد کرد. اهمیت مفهوم عمل در فلسفه ویتگنشتاین آنجاست که رشته پیوند جامعه‌شناسی با فلسفه را برقرار می‌کند. می‌توان ادعا کرد مفهوم عمل که اکنون به مرکز فلسفه بدل شده است^۴، از رویکرد جامعه‌شناسی تولد یافته و متقدمان این رشته آن را پرورده یا از نو کشف کرده‌اند.

1. Austin & Searle

۲. هابرماس در تبیین نظریه کنش ارتباطی تماماً به این مفهوم متکی است چنانچه در ادامه خواهیم گفت فوکو نیز گفتمان را بر مبنای کنش زبانی توضیح می‌دهد.

۳. قرابت مارکس و ویتگنشتاین دستمایه تحلیل‌های بسیار بوده است. (برای نمونه ن. ک. روبنشتاین، ۱۳۸۶ و Kitching & Pleasants, 2003)

۴. این ادعا که عمل به مرکز فکر فلسفی معاصر بدل شده، به جز ویتگنشتاین متأخر که در اینجا معرفی شد، در فلسفه هایدگر به مثابه نماینده فلسفه قاره‌ای نیز قابل استخراج است. تفصیل این ادعا در وسع این مقاله نیست اما کافی است مفهوم دازاین (Dasein) هایدگر را گواه گرفت که گسست از فلسفه سوژه دکارتی است و تحول عمیقی در فهم ما از انسان را پدید آورده است.

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی

پیوند زبان و عمل پیامدهای بسیاری برای فکر جامعه‌شناسی پدید آورد که یکی از آن‌ها جانشینیه مفهوم «عمل» با «کنش» و عامل با کنشگر^۱ است. کنش در جامعه‌شناسی کلاسیک مبتنی بر سوژه خودمختار و آگاه دکارتی بود و عمل بر فلسفه «بازی زبانی» متکی است که تحولی اساسی در مطالعه انسان جامعه‌شناختی محسوب می‌شود. یکی از میوه‌های این تحول فلسفی، مفهوم گفتمان است که از سوی فوکو معرفی شد.

فوکو و مفهوم گفتمان

فوکو در کتاب «دیرینه‌شناسی دانش» مناسبات بر سازنده گفتمان را توضیح داده و عناصر آن را معرفی می‌کند. «به نظرم بجای تصریح معنای گفتمان به ابهام آن افزوده‌ام. آن را گاه به معنای قلمرو عمومی همه گزاره‌ها به کار برده‌ام، گاهی به معنای گروهی قابل تمایز از گزاره‌ها استفاده کرده‌ام و گاهی به معنای اعمال نظم‌یافته‌ای که تعدادی از گزاره‌ها را گرد هم می‌آورند به کار گرفته‌ام» (Faucault, 2002: 90). توصیفات فوکو از گفتمان سراسر است و صریح نیست و با مفاهیم و عناصری که معرفی می‌کند می‌توان تصویری از این سازه ترسیم کرد. با این همه فوکو معتقد است، «گزاره^۲» واحد بنیانی گفتمان است (Faucault, 2002: 30-32 & 90).

وی در تعریف گزاره می‌گوید «گزاره یک واحد نیست و یک ساختار مشخص ندارد. ما باید نقش و کارکرد آن را بررسی کنیم که در اعمال واقعی، در شرایط و قواعدی که آن را هدایت می‌کنند و در زمینه‌ای که عمل می‌کند حضور دارد» (Faucault, 2002: 98). زمینه دلالت گزاره و کارکرد آن و همچنین عملی که متناظر با آن است، ساختار و معنای گزاره را تعیین می‌کند. همین اوصاف گزاره است که به نشانه‌ها معنا می‌بخشد. نشانه‌ها به خودی خود تهی از دلالت هستند. «یک گزاره چیزی است که یک گروه از نشانه‌ها را قادر می‌کند که به وجود بیایند و این قواعد و اشکال را به هستی درآورند. یک مجموعه از نشانه‌ها بعلاوه یک چیز دیگر یک گزاره را می‌سازند. آن چیز دیگر رابطه‌ای است خاص خود، این رابطه علی نیست. این رابطه از نوع دال و مدلول نیز نیست» (Faucault, 2002: 99-100). اگر بتوانیم از وسوسه تعیین فضل تقدم نشانه یا گزاره رها شویم، می‌توانیم معنا و نشانه را پدیده‌ای هم‌زمان با کارکرد و زمینه کاربست گزاره بدانیم. گزاره به مثابه واحدی زبانی همواره با عمل درهم تنیده است به همین دلیل فوکو گفتمان را مجموعه اعمال زبانی معرفی می‌کند. «گفتمان در یک معنای کلی به گروهی از اعمال

زبانی^۱ راجع است» (Faucault, 2002: 120). این روابط گفتمانی هستند که موضوعاتی را که فرد درباره آنها صحبت می‌کند، تعیین می‌کنند. «رابطه گفتمانی از سویی رابطه زبانی نیست بلکه مبتنی بر خود گفتمان به مثابه عمل^۲ است» (Faucault, 2002: 51). تعبیر فوکو از گفتمان تحولی بزرگ در فکر جامعه‌شناسی پدید آورد و متفکران معاصر از جمله لاکلاو و موفه^۳ آن را به مثابه ابزاری تحلیلی به خدمت گرفتند. این دو متفکر دلالت‌های مفهوم گفتمان را به پیش رانند و از فوکو نیز جلو افتادند.

روایت لاکلاو و موفه از گفتمان

گفتمان به مثابه منظومه‌ای از نشانه‌ها و اعمال درهم‌تنیده، ادعای مرکزی لاکلاو و موفه است. معنا برای این دو بر اساس رابطه نشانه‌ها و نهادهایی که آن‌ها را احاطه کرده شکل می‌گیرد «تجمع عناصر حول یک محور و بر مبنای مناسبات نهادی مفصل‌بندی^۴ نامیده می‌شود» (Laclau & Mouffe, 2001: 105). برای لاکلاو و موفه مفصل‌بندی در اعمال زندگی روزمره میان نشانه‌ها برقرار می‌شود و نهادها خود برآمده از همین فرایند و ضامن دلالت‌های آن هستند از همین رو آن‌ها معتقدند «کلیتی که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌آید گفتمان نامیده می‌شود» (Laclau & Mouffe, 2001: 105).

جایگاه‌های متفاوتی را که درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند، گشتاور^۵ می‌دانیم و در مقابل عنصر^۶ را تفاوت‌هایی می‌دانیم که هنوز به لحاظ گفتمانی مفصل‌بندی نشده‌اند و لذا هنوز معنا ندارند (Laclau & Mouffe, 2001: 105). لاکلاو و موفه، امکاناتی که یک نشانه برای جذب درون یک گفتمان را دارد، میدان گفتمان‌مندی^۷ می‌نامند. «میدان گفتمان‌مندی شکل رابطه باگفتمان‌های عینی است. با نفی دال متعالی در این تلقی، میدان گفتمان‌مندی به دال‌های پراکنده و دال مرکزی، وحدت و انسجامی موقتی اعطا می‌کند...معنا همواره بر اساس تثبیت موقتی دال و مدلول در میدان جاذبه گفتمانی شکل می‌گیرد» (Laclau & Mouffe, 2001: 111-12).

۱. Verbal Performances. این عبارت یادآور مفهوم «کنش کلامی» است که از سوی John Austin & John Searl معرفی شده است. کنش کلامی به معنای انجام کاری یا تغییر وضعیت در جهان خارج از طریق بیان یک واژه یا کلام است. شرح مفصل آن در کتاب آستین با عنوان «چگونه با کلمات کاری انجام می‌دهیم؟» (۱۹۶۲) آمده است.

2. Practice

3. Laclau & Mouffe

4. Articulation

۵. Moment: به وقته، لحظه، لنگر، گشتاور و ممان نیز قابل ترجمه است. از آنجا که جایابی نشانه‌ها در یک مفصل‌بندی بر اساس نیروی جاذبه یک گفتمان شکل می‌گیرد، معادل گشتاور که زمینه‌ای در علم فیزیک دارد برای این مفهوم انتخاب شده است.

6. Element

7. Field Of Discursivity

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی

در وجه سلبی گفتمان بر اساس طرد معنای احتمالی که تجمیع نشانه‌ها به روش‌های مختلف افاده می‌کنند، شکل می‌گیرد. گفتمان از این منظر تقلیل امکان معنای متعددی است که یک نشانه به خود می‌گیرد. به عبارتی گفتمان تقلیل لغزش هر نشانه بر اساس روابطش با سایر نشانه‌ها و خلق نظامی یکپارچه از معناست. مجموعه احتمالات شکل‌گیری معانی متفاوت که از سوی یک گفتمان طرد می‌شود، از سوی لاکلاو و موفه، میدان گفتمان‌مندی نامیده می‌شود. میدان گفتمان‌مندی، مخزن ارزش افزوده معانی‌ای است که عمل مفصل‌بندی تولید می‌کند؛ یعنی معانی متعددی که یک نشانه در گفتمان‌های مختلف افاده می‌کند اما در یک گفتمان خاص، طرد شده و در سایه قرار گرفته و از نظر پنهان می‌مانند^۱.

بر مبنای نسبی و موقتی بودن پیوند نشانه‌ها در یک گفتمان، استعداد جذب آن‌ها در یک میدان گفتمانی همواره تحت تأثیر رابطه با دیگر عناصر و قوت آن‌هاست. همیشه یک عنصر معتبر وجود دارد که سایر عناصر را به درون گفتمان برای تثبیت معنا جذب می‌کند، لاکلاو و موفه آن را نقطه پیوند^۲ می‌نامند.

«یک نقطه پیوند نشانه خاصی است که سایر نشانه‌ها حول آن انتظام یافته‌اند؛ سایر نشانه‌ها معنای خود را از نسبتشان با نقطه پیوند [و با همدیگر] باز می‌یابند. برای مثال در گفتمان پزشکی، بدن نقطه پیوندی است که سایر نشانه‌ها حول آن تجمع و ترتیب یافته‌اند. سایر نشانه‌ها از جمله، آسیب، بافت و کالبد حول بدن تجمع یافته و معنادار می‌شوند. همچنان که نقطه پیوند در گفتمان سیاست، دموکراسی است» (Jørgensen & Phillips, 2002: 26). آن دسته از عناصری که به سوی تغییر گشوده‌اند، دال‌های شناور^۳ نامیده می‌شوند. این دال‌ها مورد مناقشه گفتمان‌های مختلف برای جذب و باردار کردن آن‌ها به نفع خود هستند. نقاط پیوند نیز همان دال‌های شناور هستند با این تفاوت که درون یک گفتمان متبلور شده‌اند اما دال‌های شناور هنوز موضوع نزاع گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنا هستند. بدن در گفتمان پزشکی، نقطه پیوند است؛ اما در رقابت گفتمان پزشکی با یک گفتمان جایگزین، دال شناور محسوب می‌شود.

یک گفتمان تلاش دارد عناصر را به گشتاور تقلیل دهد و معنای متکثر آن‌ها را محدود به میدان جذب خود کند. به تعبیر لاکلاو و موفه، گفتمان حصری^۴ ایجاد

۱. واقع اینکه گفتمان، نظریه‌ای در باب فهم نیز هست و پیامدهای مهمی برای معرفت‌شناسی به همراه دارد که رشته‌های پیدا و پنهان آن از سوی هایدگر و ویتگنشتاین تا کوهن و فوکو شناسایی شده‌اند و فهم از جامعه و لذا جامعه‌شناسی را با تحولات بنیان‌برافکن مواجهه نموده‌اند.

2. Nodal Point
3. Floating Signifiers
4. Closure

می‌کند که نوسانات معنایی نشانه را موقتاً متوقف می‌کند. با این همه خود حصر نیز امری قطعی نیست؛ عبور از عنصر به گشتاور هرگز به‌طور کامل و دائم انجام نمی‌شود. گفتمان آن‌قدر تصلب نمی‌یابد که از سوی چندسویگی معنا در میدان گفتمان‌مندی تغییر و تحول نپذیرد (Jørgensen & Phillips, 2002: 28).

عمل مفصل‌بندی که دائماً در حال انجام است، شامل برساخت نقاط پیوندی است که معنا را تثبیت می‌کنند؛ مشخصه این تثبیت، گشودگی امر اجتماعی بروی تغییرات گفتمانی است. این تغییرات خود حاصل سرریز هر گفتمان به‌واسطه بی‌کرانگی میدان گفتمان‌مندی است. بر این اساس هر عمل اجتماعی - در یکی از ابعاد و ویژگی‌های خود - نوعی مفصل‌بندی است و از این جهت مدام نظام‌های تفاوت ایجاد می‌کند و از تثبیت کامل معنا جلوگیری می‌کند.

گفتمان‌ها ضرورتی را القا می‌کنند که برای وضع موجود الزامی به نظر می‌رسد؛ اما برای امر اجتماعی، وجود ضرورت تنها تلاشی برای مهار عدم قطعیت^۱ است. این موضع نشان می‌دهد رابطه میان ضرورت و عدم قطعیت ارتباط میان دو حوزه مستقل و جدای از هم نیست زیرا عدم قطعیت تنها درون ضرورت معنا می‌یابد؛ یعنی اگر عدم قطعیت وجود نداشت و معنای گفتمان احتمالی نبود، ضرورت موجودیتی نمی‌داشت. ضرورت نیز به‌خودی‌خود یک اصل پایدار نیست اما تفاوت‌های یک نظام نسبی را بازسازی می‌کند. ضرورت مدنظر ما متناسب با هویت‌های رابطه‌ای است نه ضرورت طبیعی که در علوم دقیقه مدنظر است. ضرورت در این تلقی متناظر با نظام موقعیت‌های تمایز یافته در فضای موزائیکی^۲ است (Laclau & Mouffe, 2001: 114). اما گفتمان‌های تصلب یافته نیز هرگز به قطعیت نمی‌رسند و محورهای گشتاور آن‌ها می‌تواند دوباره عناصر و ایزه‌های یک مفصل‌بندی جدید باشد که سستیزه نامیده می‌شود. سستیزه اجتماعی^۳ وقتی روی می‌دهد که هویت‌های متفاوت همدیگر را دفع می‌کنند. اگرچه سوژه از هویت‌های متعدد بار می‌گیرد اما این به معنای نسبت سستیزگرا^۴ آن‌ها با هم نیست؛ بنابراین یک نفر می‌تواند کارگر و هم‌زمان اسکاتلندی باشد؛ اما اگر هویت ملی فرد او را وادار به جنگ با فعالان کارگری جهانی بکند، هویت صنفی و ملی فرد به حالت سستیزگرا^۴ درمی‌آیند. به‌واسطه سیالیت عناصر، مرز میان گفتمان‌ها چندان قطعی و روشن نیست بلکه می‌توان گفتمان‌ها را بر روی یک طیف نشان داد که میزان دوری و نزدیکی به همدیگر تعیین‌کننده معنای

1. Necessity

2. Contingency

3. Sutured

4. Social Antagonism

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی^۱

موقتی آن‌هاست. یک گفتمان نمی‌تواند خود را به گونه‌ای تثبیت کرده و هژمونیک کند که تنها گفتمان موجود باشد، بلکه همواره چند گفتمان در نزاع و رقابت^۱ با همدیگر قرار دارند. بر این اساس نشانه‌ها معنای خود را تنها در نسبت با سایر نشانه‌ها در یک منظومه مفصل‌بندی شده افاده می‌کنند. «بر اساس این حکم؛ ۱. هر ابژه‌ای، برساخته‌ای گفتمانی است و هیچ ابژه‌ای بیرون از مناسبات گفتمانی امکان وجود ندارد. ۲. هر تفکیکی میان آنچه جوانب زبانی و رفتاری عمل اجتماعی^۲ نامیده می‌شود، تمایزی ناصواب یا تلاشی نافرجام برای یافتن محل خاص تمایز در فرایند تولید اجتماعی معناست، زیرا خود آن نیز ذیل کلیتی گفتمانی ساختار یافته است» (Laclau & Mouffe, 2001: 107). مجادله تمایز امر گفتمانی و غیرگفتمانی که بسیاری را به خود مشغول کرده و کسانی مانند فرکلاف (۱۹۹۵) آن را به بنیان نظریه خود تبدیل کرده‌اند. از سوی لاکلاو و موفه به صراحت رد می‌شود «برای مثال فوکو که تمایزی - به نظر ما متناقض - میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی ایجاد کرده، تلاش می‌کند کلیت رابطه‌ای که انتظام پراکندگی‌های شکل‌بندی گفتمانی را ایجاد کرده است، توضیح دهد، اما در نهایت این کار را با مفهوم اعمال گفتمانی^۳ تشریح می‌کند: پزشکی بالینی در گفتمان پزشکی ارتباطی میان تعدادی از عناصر برقرار می‌کند؛ عناصری که از جایگاه پزشک و بیمار نشأت می‌گیرد. فوکو جایگاه‌های نهادی را به بیرون از مناسبات گفتمانی ارجاع می‌دهد در حالی که همین موقعیت‌ها خود برساخته‌های گفتمانی هستند» (Laclau & Mouffe, 2001: 107).

«عمل» در نظریه لاکلاو و موفه جایگاهی محوری دارد. برای ایشان گفتمان منظومه‌ای صرفاً زبانی نیست بلکه همواره با مجموعه‌ای از اعمال اجتماعی سامان می‌یابد. آن‌ها هستی اجتماعی را منظومه‌ای گفتمانی می‌دانند که در آن نمی‌توان میان نشانه و عمل تمایزی برقرار کرد. از این منظر «عمل» منظومه‌ای پدید می‌آورد که از رهگذر نشانه‌ها قابل تحلیل است.

لاکلاو و موفه برای رفع شائبه تقلیل گفتمان به ذهن یا زبان (ایده‌آلیسم) تصریح می‌کنند «با رد این ادعا ما با تأکید می‌گوییم هر ساختار گفتمانی دارای مؤلفه‌ای مادی است. دوگانه‌های کلاسیک میان ذهن و عین و زبان و عمل از سوی متفکرانی معاصر از میان برداشته شده است. به‌طور مشخص کنش کلامی به خاصیت عینی و عملی کلام اشاره دارد. بازی زبانی ویتگنشتاین نیز کلیتی را معرفی می‌کند که در آن زبان و کنش در

1. Agonism
2. Linguistic And Behavioral Aspects Of A Social Practice
3. Discursive Practice

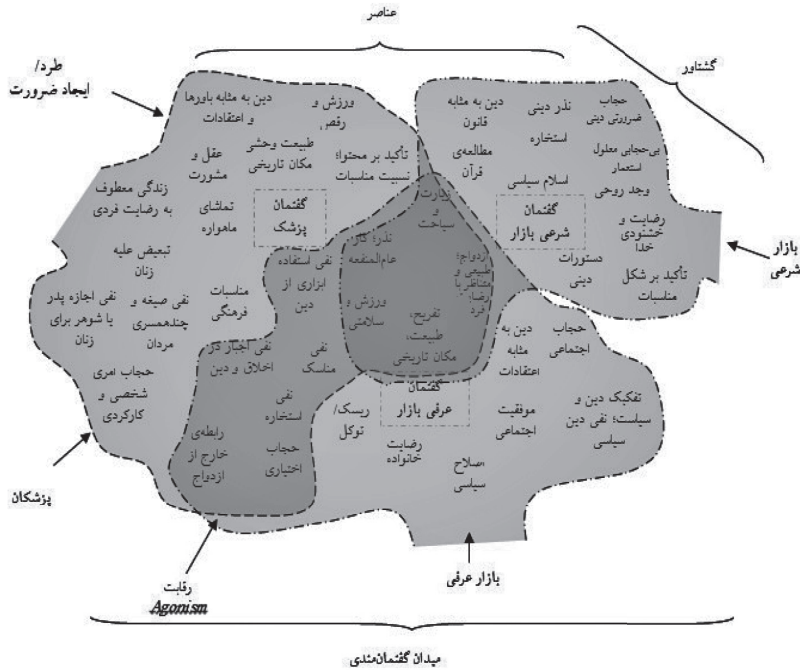
هم تنیده شده‌اند. با این وصف مشخصه‌های مادی بخش مهمی از بازی‌های زبانی ویتگنشتاین هستند. عناصر زبانی و غیرزبانی در نظریه ویتگنشتاین تنها هم‌نشینی دو عامل در کنار هم نیستند بلکه نظامی ساختارمند و درهم‌تنیده از موقعیت‌ها هستند که یک گفتمان را تشکیل می‌دهند... آنچه ویتگنشتاین بازی زبانی می‌نامد چیزی است که ما گفتمان می‌دانیم» (Laclau & Mouffe, 2001: 108).

از این منظر گفتمان نه تقلیل هستی اجتماعی به زبان که مفهومی برای فهم زندگی در کلیت آن است. زندگی نه سازه‌ای مبهم که از منظر پراکسیس مفهومی دقیق و نیرومند است و گفتمان یکی از خوانش‌های پراکسیس در پرتو تحولات فکر فلسفی است. با رعایت برخی مفروضات که در این مکتوب معرفی شده می‌توان گفتمان و پراکسیس را همچون مفاهیمی مشابه به کار گرفت؛ تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس.

تکنیک اجرای تحلیل گفتمان

می‌توان مرزهای تمایز گفتمان‌ها و تلاش هر کدام برای مفصل‌بندی نشانه‌ها در میدان معنایی‌شان را به شکل زیر نشان داد. نشانه‌ها به مثابه «عناصر»، خنثی هستند تا اینکه با جذب حول یک نقطه پیوند به یک گشتاور تبدیل می‌شوند و معنای آن‌ها در کنار سایر نشانه‌ها موقتاً تثبیت می‌شود. یک گفتمان برای معنای افاده‌شده نشانه حصری ایجاد می‌کند تا از هم‌نشینی با نشانه‌های گفتمان رقیب جلوگیری کند؛ فرایندی که با عنوان سستیزه تعریف می‌شود. این نشانه‌ها هر یک ماب‌ه‌ازای زبانی یک شکل زندگی هستند و اساساً درون آن مناسبات معنایشان تثبیت می‌شود؛ بنابراین تحلیل نشانه تحلیل عمل هم هست. عمل درون یک شکل زندگی را می‌توان پراکسیس عاملان یک گفتمان معرفی کرد و آن‌ها را به مثابه عمل گفتمانی تحلیل کرد. عمل گفتمانی جدای از معنای زبانی نیست از این جهت توصیف یک گفتمان و منظومه نشانه‌ای، تحلیل عمل گفتمانی و یک شکل زندگی نیز هست.

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی



شکل ۱. شمای تصویری نشانه‌های تثبیت شده و مرزگفتمان‌ها

در این نمودار که حاصل پژوهش نگارنده در ایران است، می‌توان تکنیک تحلیل گفتمان مدنظر این مقاله را مشاهده کرد. مسئله این پژوهش کشف صورت‌بندی‌های گفتمانی نزد بازاریان و پزشکان شهر تهران بود که عاملان بر اساس آن زندگی خود را سامان می‌دادند. داده‌های این پژوهش از طریق گفتگو فراهم آمده و به‌منظور توصیف منظومه گفتمانی افراد تحلیل شده است. برای این منظور پراکسیس عاملان مورد بررسی قرار گرفت که طی آن هم عمل و هم ذهن در کنار هم بررسی می‌شود.

این تحلیل به‌صورت انباشتی و با مقایسه مداوم پیش رفت و صورت‌بندی‌های گفتمان‌ها به تدریج آشکار شد و از هم متمایز گردید. در این تحلیل، عناصر شناسایی شدند و سپس عناصر جذب شده^۲ و نقطه پیوند^۳ آن‌ها آشکار شد. همچنین تمایز گفتمان‌ها و نشانه‌های مورد ستیزش^۴ نیز آشکار شدند که هر گفتمان سعی در جذب آن‌ها در مدار معنایی خود دارد. در جریان تحلیل، مجموعه‌ای از نشانه‌ها از مدار دوگفتمان

1. Elements
2. Moment
3. Nodal Point
4. Antagonism

موجود بیرون ماندند اما به تدریج خود به یک منظومه گفتمانی بدل شدند که نشانه‌ها را در ترتیب متفاوتی از دو گفتمان معرفی می‌کردند که گفتمان مستقلی را تشکیل داد. در مقایسه گفتمان‌ها مشخص شد هر گفتمان را می‌توان به یک شکل زندگی تقلیل داد. در این پژوهش فرض اولیه این بود که افراد با مشاغل مختلف، منظومه گفتمانی متفاوتی دارند؛ اما در فرایند تحلیل مشخص شد شغل به تنهایی تعلق گفتمانی افراد را توضیح نمی‌دهد. زیرا در نزد بازاریان دو منظومه گفتمانی وجود دارد که می‌توان آن‌را بر اساس بازاریان سنتی و بازاریان جدید توضیح داد. بازاریان سنتی بیشتر به مناسک و ظاهر دین تأکید می‌کردند؛ اما بازاریان جدید نگاهی کارکردی به دین داشتند و دستورات آن را بر اساس مناسبات جدید تفسیر می‌کردند.

شکل زندگی افراد بر اساس پراکسیس و بازی‌زبانی عاملان توصیف صورت‌بندی گفتمانی آن‌هاست. اعمال گفتمانی که پراکسیس عاملان است نقش مرکزی در هم‌نشینی نشانه‌های پراکنده ذیل یک صورت‌بندی را دارد. در واقع این پراکسیس عاملان است که نشانه‌ها را با معنای مطلوب خود تعریف کرده و یک منظومه را تعریف می‌کند.

مفهوم نقش^۱ منفذی مفید برای نقب به پراکسیس است. نقش‌ها تعیین‌کننده عمل و آگاهی هستند؛ حق و تکلیف نقش‌هایی که فرد بر عهده دارد مجموعه نقش^۲ و نسبت آن‌ها با سایر نقش‌ها شبکه نقش^۳ را پدید می‌آورند که عناصر نهادها هستند و روابط میان پایگاه‌ها و منابع و قدرت آن‌ها و در نهایت ساختار اجتماعی را آشکار می‌کنند.

نقش را می‌توان به ابعاد متنوع آن تجزیه کرد تا اوصاف پراکسیس را نیز پوشش دهد. وضعیت فرد در مناسبات تولید اقتصادی مهم‌ترین نقطه تماس پراکسیس با نقش فرد است که شغل و جایگاه شغلی تنها بخشی از آن است. دارایی‌ها و اهمیت پایگاه اشغال شده در فرایند تولید وجه دیگر شغل محسوب می‌شود. برای توصیف وجوه مختلف جایگاه فرد در مناسبات اقتصادی می‌توان ابعاد اجتماعی زندگی روزمره را نیز به تحلیل کشید؛ رفتارهای فراغتی و مصرفی، مراقبت از خود، جنسیت، سن و تأهل یا مجرد از دیگر مؤلفه‌های پراکسیس است. پراکسیس مبنای آگاهی عاملان است و از این جهت کنش‌های کلامی افراد مفصل تلاقی این دو وجه هستند.

در تحلیل گفتمان یافتن گزاره‌های واجد کیفیت کنش کلامی مهم‌ترین گام تحلیل است. این گزاره‌ها یا خود معادل عمل هستند یا وضع امور را تجویز می‌کنند؛ لذا

1. Role

2. Role Set

3. Role Net

تحلیل گفتمان به مثابه تحلیل پراکسیس؛ یک تکنیک اجرای تجربی

همپوشانی بالایی با پراکسیس دارند. یافتن پیوند میان این گزاره‌ها و منظومه‌ای که افاده می‌کنند همان تحلیل گفتمان است. بر این اساس متن‌ها مناسب‌ترین قالب داده‌ای برای تحلیل گفتمان هستند. چنان‌که در شکل ۱ قابل مشاهده است هر مفهوم معادل عمل یا وصفی از عمل است که وضعیتی را توصیف می‌کند که در کنار هم منظومه‌ای را پدید می‌آورند که مرزهای آن با هر منظومه رقیب مشخص است. این منظومه بدون ارجاع به پراکسیس عاملان تنها تعدادی از مفاهیم است که به خودی خود ربطی به هم ندارند و تنها در یک شکل زندگی هم‌نشین می‌شوند؛ بنابراین تحلیل گفتمان برای اینکه معنادار و قابل دفاع باشد باید معنای این منظومه و هم‌نشینی واژگان را در عمل و در جریان زندگی نشان دهد.

با این وصف یکی از کارآمدترین فن‌های تحلیل گفتمان، مقایسه پراکسیس‌هایی است که مفصل پیوند نشانه‌ها را پدید می‌آورند. مقایسه، هم مرز تمایز گفتمان‌های رقیب را روشن می‌کند و هم نشانه‌های هم‌نشین و سازگار با هم را نشان می‌دهد. در فرایند مقایسه همواره نشانه‌های مورد نزاع دو گفتمان آشکار می‌شوند و از همین رهگذر معانی متنوع نشانه و معنای تثبیت‌شده آن در نسبت با سایر نشانه‌ها نیز قابل استخراج است. بر همین مبنا می‌توان معنای نزدیک یک نشانه با سایر نشانه‌ها را حدس زد و سایر معنای را کنار گذاشت. مقایسه از این جهت مهم‌ترین تکنیک تحلیل گفتمان محسوب می‌شود.

معنای نشانه‌ها تنها در ارجاع به پراکسیس گفتمانی معتبر است از این منظر توجه به هم‌نشینی نشانه‌ها در یک پراکسیس ضامن اعتبار تحلیل نیز هست. در نهایت اعتبار تحلیل گفتمانی موقوف به سازگاری نشانه‌ها در یک شکل زندگی است که با تکرار این هم‌نشینی در تحلیل داده‌ها تأمین می‌شود. به این ترتیب این تکنیک از تحلیل‌ها دلبخواهی داده‌ها و تحمیل میل محقق به داده‌ها جلوگیری می‌کند.

در جریان تحلیل ممکن است نشانه‌ها، گفتمان متبوع خود را تغییر دهند. این جابجایی گاهی نشانه پیدایش یک گفتمان تازه است و گاهی اشتباه پیشین محقق در تفسیر نشانه‌ها را اصلاح می‌کند. بر این اساس تأمین اعتبار تحلیل در این روش در جریان تحقیق شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود؛ لذا تحلیل گفتمانی روشی خودبسنده برای تأمین اعتبار است و اعتبار خود را با منظومه‌ای که پدید آورده به نمایش می‌گذارد.

بحث و نتیجه‌گیری

گفتمان به مثابه منظومه زبانی حاوی کنش‌های کلامی که هستی اجتماعی را پدید

می‌آورد، مفهوم پراکسیس را نیز افاده می‌کند. ریشه نظریه گفتمان در بازی زبانی ویتگنشتاین قرار دارد که زبان و زندگی را درهم‌تنیده می‌دانست و معنا را موکول به زمینه کاربست (شکل زندگی) واژگان می‌کرد. پراکسیس نزد مارکس همان اعمالی هستند که آدمیان برای بازتولید خود در مواجهه با طبیعت و دیگران انجام داده و ساختارهای کلان اقتصادی و سیاسی را پدید می‌آورند. فهم گفتمان در تلاقی با پراکسیس به قوت این نظریه برای تحلیل توأمان ذهن و عین کمک می‌کند.

با این وصف گفتمان می‌تواند به جدایی میان ذهن و عین فائق شود و بر همین قیاس مسیر تلفیق تحلیل‌های خرد و کلان را هموار نماید. این فهم از گفتمان آن‌را به نقطه تلاقی جریان‌های فکری مختلف در جامعه‌شناسی بدل می‌کند، همچنان‌که مفهوم پراکسیس را نیز به دام تحلیل می‌اندازد.

منشأ گفتمان تیره و تار است و حتی خود فوکو نیز نظر صریحی درباره آن ارائه نمی‌کند و به تبع او سایر متأخران نیز دغدغه یافتن نقطه آغازین گفتمان را تعلیق کرده‌اند. با این همه به نظر می‌رسد با تکیه بر کاربردهای این مفهوم در کارهای فوکو و نسبت آن با پراکسیس، طبقه و مناسبات شیوه تولید را می‌توان به‌عنوان منشأ گفتمان معرفی کرد. گرچه در نظریه فوکو یافتن سرآغازها مورد اتمام نیست اما اگر نسبت پراکسیس و گفتمان را بپذیریم ناگزیر از توجه به نسبت فوکو و مارکس هستیم.

ادعای اصلی این مقاله ارائه خط‌سیر نظری گفتمان برای تمهید تکنیک عملی اجرای آن است که مقولات ذهنی و کردارهای عینی را هم‌زمان به دام تحلیل بیاندازد. برای این منظور پراکسیس عاملان اجتماعی برای تعیین معنای نشانه‌ها در منظومه گفتمانی آن‌ها تحلیل می‌شود. تلقی متبوع از پراکسیس در خدمت آشکارگی معنای نشانه‌ها و تأمین اعتبار تحلیل گفتمانی است؛ تحلیل زبان به‌مثابه تحلیل جهان که اغتشاش معنایی از نسبت نشانه‌ها را می‌زداید. بر همین مبنا سیالیت معنا در گفتمان‌ها نیز با تکیه بر مبانی نظری پراکسیس، معیار روشن‌تری می‌یابد و سیالیت آن را تنها با تغییر پراکسیس می‌توان اندازه گرفت یا به دام تحلیل انداخت. بر این اساس گفتمان با تکیه بر مناسبات انضمامی عمل، از ابهام معنایی و ناتمامی سامان نهایی مبرا می‌شود و پراکسیس به‌مثابه معیار معنا، گفتمان را به منظومه‌ای قابل تحلیل بدل می‌سازد.

منابع و مأخذ

- روبینشتاین، دیوید (۱۳۸۶). مارکس و ویتگنشتاین، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نی.
- کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه کرامت‌الله راسخ، تهران: نی.
- مارکس، کارل (۱۳۸۰). ایدئولوژی آلمانی، ترجمه پرویز بابایی، تهران: چشمه.
- مارکس، کارل (۱۳۸۲). دستنوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۸۴۴، ترجمه حسن مرتضوی. تهران: آگاه.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۰). پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: مرکز.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۶). رساله منطقی-فلسفی، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب‌سلطانی، تهران: امیرکبیر.

Austin, John. L (1962). **How to Do Things with Words**. The William James Lectures delivered at Harvard University in 1955. Oxford: London.

Foucault, Michael (2002). **The Archaeology of Knowledge**. London: Routledge.

Giddens, Antony (1984). **Constitution of Society**. London: Polity Press.

Jorgensen, M & Phillips, L. (2002). **Discourse Analysis as Theory and Method**. London: Sage.

Kitching, G. & Pleasants, N (2003). **Marx and Wittgenstein: Knowledge, Morality and Politics**. London: Routledge.

Laclau, E & mouffe, Ch. (2001). **Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics**. 2ed. London: Verso.

Rorty, Richard (1967). **Linguistic Turn; Essays on Philosophical Method**. Chicago university Press: Chicago.